

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجرى

۱۲ اپریل ۲۰۱۹

توضیح: نوشته زیر متن پیاده شده گفتگو هائی است که در جلسات آموزشی و تشکیلاتی سازمان طرح شده و سپس به لطف رفقای، به صورت نوشتاری در آمده است. متن های پیاده شده پس از تصحیح و در صورت نیاز درج زیر نویس هائی با اضافه کردن یک مقدمه برای انتشار آماده شده است. به امید این که این بحثها در درک وابستگی نظام اقتصادی و رژیمهای سیاسی حافظ آن در ایران به امپریالیستها، کمک کننده باشند.

بخش سوم

ملاحظاتى در باره وابستگى ایران به امپریالیسم

حفظ نظم امپریالیستی در ایران با سرکوب انقلاب توده ها

از نظر قدرتهای بزرگ شرکت کننده در کنفرانس گوادلوپ وظیفه اصلی رژیم جانشین رژیم شاه سرکوب قطعی انقلاب توده ها بود. بر این اساس، اگر به سیاستها و عملکردهای آن زمان رژیم جمهوری اسلامی مراجعه کنیم متوجه می شویم که همه تلاش این رژیم سر و سامان دادن به نظم سرمایه داری وابسته حاکم و آماده کردن ماشین سرکوب به جا مانده از رژیم شاه (ارتش) برای سرکوب خونین انقلاب و دستاوردهای قیام بهمین بود. قیام بهمین در برنامه امپریالیستها پیش بینی نشده بود. به همین خاطر وقتی دار و دسته خمینی از وقوع قیام توده ها مطلع شدند با دست پاچگی برخی از مهره های خود و از جمله هادی غفاری را سوار بر ماشینی به خیابان فرستادند تا توده ها را از قیام باز دارند و به آنها بگویند به خانه هایتان برگردید چون "امام" هنوز فتوی "جهاد" نداده است. اما گوش توده ها به چنین پايه هائی بدهکار نبود. قیام بهمین وقتی بطور خود بخودی رخ داد اگر چه باعث شد اوضاع به شکلی که امپریالیستها برای انتقال قدرت از رژیم شاه به دار و دسته خمینی در یک پروسه انتظار داشتند پیش نرود و مردم به اعتبار قیام خود اسلحه به دست آورده و با روحیه انقلابی والائی در جهت تحقق اهداف انقلابی خود حرکت نمودند، اما خمینی با دار و دسته اش نیز توانستند از نظر تبلیغاتی از آن سوء استفاده کرده و خود را نه حاصل سازش با امپریالیسم بلکه نتیجه قیام توده ها جا بزنند.

اگر وظیفه اصلی رژیم جدید سرکوب انقلاب به نام انقلاب بود، جمهوری اسلامی در همین راستا با حمله به خلق عرب، خلق ترکمن، خلق کُرد و کارگران بیکار و غیره، شروع به انجام همان وظیفه ای نمود که از طرف امپریالیستها به این رژیم محول شده بود. این سرکوب ها بطور طبیعی ماهیت رژیم جدید را مقابل چشم همگان قرار می داد و توده ها می دیدند که نه تنها به خواستههایشان پاسخ داده نمی شود بلکه اعتراضات آنها نیز وحشیانه سرکوب می شود. این سرکوبها که دقیقاً به خاطر آن صورت می گرفت که توده ها نتوانند در نظم اقتصادی - اجتماعی حاکم خللی به وجود آورند، واقعیاتی بودند که یک نیروی کمونیست با تعمق روی آنها می توانست پی به ماهیت دولت جدید ببرد. همان طور که چریکهای فدائی خلق ایران این امر را در تحلیل شان از ماهیت رژیم جدید، به این شکل مطرح کردند:

"دولت ابزار طبقه حاکمه است و چون در ایران بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط را دارد و دولت فعلی هر چه می کند در جهت تثبیت این موقعیت است خود بخود دولت نیز ابزاری در دست بورژوازی وابسته" می باشد (نقل از مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی، خرداد ۱۳۵۸). بنابراین ما (چریکهای فدائی خلق ایران) با تکیه بر شیوه تولید مسلط بر جامعه و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در دفاع از این شیوه تولید نتیجه گرفتیم که پایگاه طبقاتی دولت بعد از قیام همان پایگاه طبقاتی رژیم سابق است - البته با خود ویژگی های ناشی از انقلابی که به وقوع پیوسته بود.

می دانیم که کشتار های جمهوری اسلامی با مقاومت گسترده خلق گرد که در پرتو قیام بهمن توانسته بودند خود را مسلح کنند، مواجه شد و کار را به آنجا رساند که خمینی که علیه شاه دستور "جهاد" نداده بود در ۲۸ مرداد ۵۸ علیه خلق رزمنده گرد اعلام "جهاد" کرد. این "جهاد" یا جنگ علیه خلق تحت ستم گرد به دلیل مقاومت های مسلحانه این خلق دلیر مفتضحانه شکست خورد. در این زمان که رژیم تازه به قدرت رسیده هنوز نتوانسته بود خود را سر و سامان دهد و مشغول سازماندهی و مجهز کردن نیروهای مسلح برای سرکوب توده ها بود، با این شکست در موقعیت باز هم ضعیف تری قرار گرفت و به همین خاطر وقتی نیروهای سیاسی مطرح در گُردستان به جای استفاده از موقعیت ضعیف رژیم و تشدید جنگ مسلحانه علیه آن به ایجاد "هیأت نمایندگی خلق گرد" دست زدند، خمینی به مذاکره با این هیأت تن داد. واضح است که وجود این هیأت و مذاکره با آن به ضرر رژیم خمینی نبود و اتفاقاً آنها از این طریق برای حمله بعدی به گُردستان زمان خریدند.

در اوضاع و احوالی که رژیم تازه به قدرت رسیده تا حدی چهره سرکوبگر خود را به توده ها نشان می داد و توده ها احساس می کردند که این رژیم همانی نیست که آنها خواستار روی کار آوردنش بودند و امکان حرکت های انقلابی جدیدی از طرف مردم می رفت، ناگهان در ۱۳ آبان ۵۸، ایادی این رژیم به نام "دانشجویان پیرو خط امام" به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند و خمینی این اقدام را انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول نامید و خواهان تمرکز همه علیه آمریکا شد. دار و دسته خمینی در حالی پرچم تسخیر سفارت آمریکا را برافراشته بودند که خود بعد از قیام بهمن به مخالفت با حمله هواداران چریکهای فدائی خلق به سفارت آمریکا برخاسته و ماشالله قصاب را در راس یک کمیته به نگرهبانی از سفارت آمریکا گماشته بودند. اما اکنون خمینی با چنین ترفندی کوشید بر به اصطلاح ضد امپریالیست و ضد آمریکا بودن خود تکیه کرده و توده ها را فریب دهد.

حمله به سفارت آمریکا و گروگان گرفتن آمریکائی های داخل این مرکز، الزاما آتش شعار های ضد امپریالیستی قلابی رژیم را شعله ور تر ساخت و به دار و دسته خمینی امکان بیشتری داد تا ریاکارانه چهره ای ضد آمریکائی به خود بدهند. مضحکه اشغال سفارت بطور طبیعی به قطع رابطه دیپلماتیک با آمریکا و تحریم های دولت کارتر منجر شد، تحریم هایی که از آن به بعد عملاً به جزئی از سیاست آمریکا در مورد جمهوری اسلامی بدل شده است. در شرایطی که تحلیل وابستگی رژیم جدید در حال پذیرش هر چه بیشتری از طرف مردم بود و عملکرد رژیم به توده ها نشان داده بود که جمهوری اسلامی فرق اساسی با رژیم شاه ندارد، تسخیر سفارت آمریکا با توجه به این امر که مردم شاهد تجمع و تظاهرات اغلب سازمانهای سیاسی با نفوذ مردمی، در مقابل سفارت آمریکا در حمایت از "دانشجویان پیرو خط امام" هم بودند، در خدمت گمراه کردن مردم و تغییر چنان وضعی به نفع رژیم شد. هموائی سازمانهای سازشکار با تبلیغات جمهوری اسلامی، امر فریب مردم را تشدید و تسهیل کرد و به این ترتیب تحلیل وابستگی رژیم که داشت مقبولیت هر چه بیشتری پیدا می کرد با موانع و مقابله های جدی ای مواجه شد. به این ترتیب بود که اشغال سفارت آمریکا توسط به اصطلاح "دانشجویان پیرو خط امام" که ۴۴۴ روز ادامه یافت عملاً جو جامعه را تغییر داد و برای مدتی سیاست فریبکاری، ماشین تبلیغاتی جمهوری اسلامی را روغن کاری کرد و به رژیم جدید امکان داد که موقعیت خود را

مستحکم نماید. از آن جا که هدف ما در این بحث صرفاً نشان دادن وابستگی جمهوری اسلامی است به زوایای مختلف این رویداد ها نمی پردازم ،تنها ضروری است تاکید کنم که جریان تسخیر سفارت سرانجام به این صورت ختم شد که همه گروگانها آزاد شدند و طبق توافقنامه الجزایر که رجائی و بهزاد نبوی آن را از طرف جمهوری اسلامی امضاء کردند، جمهوری اسلامی چنان امتیازاتی به آمریکا داد که خود کارتر و برژینسکی از آن به عنوان "نقره داغ کردن" ایران نام بردند. همچنین بهزاد نبوی هم آن را از قرار دادهای دوران قاجار هم مفتضحانه تر نامید. در این مورد معروف است که وی گفته است: "قرارداد ۱۹۱۹ را وثوق الدوله امضاء کرد و قرارداد ۱۳۵۹ را بهزاد نبوی". بعد ها این موضوع مهم هم آشکار شد که اساساً طرح تسخیر سفارت آمریکا طرحی کاملاً آمریکائی بود که تحت نظر آیت الله موسوی خوئینی ها با کارگزاری دانشجویان خط امام پیش رفت. این طرح در جریان حرکت خود در خدمت تحکیم سلطه جمهوری اسلامی و در آخر در جهت پیروزی ریگان نامزد جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در آن سالها قرار گرفت.

در اوضاع و احوال شرح داده شده در فوق، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ عراق و جمهوری اسلامی وارد جنگ با یکدیگر شدند. جنگی که جمهوری اسلامی آن را به حساب حمله آمریکا از طریق عراق به خود می گذاشت و اپورتونیستها با تکرار این ادعا برای این رژیم هویت مستقل قائل می شدند. این جنگ به رغم ادعاهای کسانی که از کوتاه مدت بودن آن سخن می گفتند، به مدت ۸ سال ادامه یافت و به جمهوری اسلامی امکان سرکوب توده ها و کنترل هر چه بیشتر جامعه ای که یک انقلاب توده ای در آن صورت گرفته بود را داد. دو رویداد جنگ و تسخیر سفارت آمریکا که جمهوری اسلامی در تبلیغات خود به مثابه فاکتهائی مبنی بر ضدیتش با امپریالیسم از آن ها نام می بُرد و می بُرد اتفاقاً بیانگر اوج ریاکاری این رژیم می باشند و هر انسان آگاهی که صرفاً به سطح رویداد ها نگاه نکند می تواند به روشنی نشانه های آشکاری از وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها را در آن ها ببیند.

جنگ ایران و عراق ، جنگی هدایت شده از طرف امپریالیستها

در مورد رویداد بعدی یعنی جنگ ایران و عراق هم باید قبل از هر چیز نظرتمان را به تحلیل های چریکهای فدائی خلق در این زمینه جلب کنم که با استناد به فاکتهای گوناگون نشان دادند که این جنگ در واقع جنگی امپریالیستی بوده و در توافق امپریالیستها با شوروی سابق شکل گرفته بود. این قدرتهای مرتجع ، ظاهراً در این جنگ اعلام بی طرفی کرده بودند. اما از آن جا که این جنگ کاملاً در خط و در جهت منافع آن ها شکل گرفته و پیش می رفت، این قدرت های بزرگ جهانی امکان تداوم آن را فراهم می کردند. اتفاقاً در جریان همین جنگ که جمهوری اسلامی مدعی بود آمریکا آن را علیه وی راه انداخته است ، روابط پنهانی آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی از پرده بیرون افتاد و به یک رسوائی بزرگ دامن زد که تا مدت ها به تیتراژ اخبار خبرگزاری های بزرگ جهان بدل شد. بر اساس گزارش مجله عربی الشراع چاپ بیروت از ۲۹ مرداد ۱۳۶۴ تا ۱۳ اسفند ۱۳۶۵ یک معامله تسلیحاتی بزرگ بین جمهوری اسلامی و ایالات متحده آمریکا انجام شد که در طی آن رابرت مک فارلین (مشاور امنیت ملی آمریکا) و الیور نورث (عضو شورای امنیت ملی آمریکا) در چهار چوب یک هیئت سطح بالا به نمایندگی از طرف ریگان رئیس جمهور آمریکا به ایران سفر کرده و با مقامات ایران به مذاکره پرداختند. بر اساس توافق این هیئت با جمهوری اسلامی دولت آمریکا سلاح های مورد نیاز جمهوری اسلامی را از طریق اسرائیل در اختیار این رژیم قرار داد و پولی که از این طریق به دست می آمد را صرف تقویت شورشیان مورد حمایت آمریکا در نیکاراگوئه که به کنترا ها معروف بودند و علیه حکومت ساندرنیست ها می جنگیدند، می کرد. با آشکار شدن این رسوائی که در رسانه ها تحت نام "ایران گیت" و "ایران کنترا" معرفی می شد و مدتها بحرانی بزرگ را در خود ایالات متحده دامن زد سرانجام ریگان، رئیس جمهور

آمریکا مجبور شد در تلویزیون آمریکا ظاهر شده و به آن اعتراف کند. با توجه به روشن بودن ابعاد گوناگون این رسوائی، در این جا بیشتر به آن نمی پردازم. تنها لازم است گفته شود که این رسوائی نشان داد درست زمانی که جمهوری اسلامی علیه آمریکا و اسرائیل شعار می داد و مردم فریبی می کرد، در خفا در حال مذاکره و بده و بستان با آن ها بوده و از هیأت آمریکائی به رهبری رابرت مک فارلین از اعضای شورای امنیت ملی آمریکا مهمانداری می کرده است. این رسوائی بروشنی نشان داد که چگونه امپریالیستها برای تبدیل خاورمیانه به یک دژ نظامی دستهای خونین خود را از جمله در دستکش سیاه جمهوری اسلامی پنهان ساخته اند و در حال آتش افروزی در منطقه می باشند. جریان ایران گیت حتی به متوهم ترین مردم ستمدیده نشان داد که چگونه ریگان و بگین و خمینی هر سه نقش های گوناگون نمایشی را بازی می کنند که گرداننده اساسی آن منافع امپریالیستی می باشد.

دو رویداد مطرح شده در فوق که در تبلیغات جمهوری اسلامی و نیروهای مرتجع و یا حتی نیروهای سیاسی سازشکار درون صف خلق به عنوان فاکتهائی مبنی بر ضد امپریالیست بودن جمهوری اسلامی عنوان می شد درست خلاف ادعای آنان را به اثبات رساند و از روابط پنهانی این رژیم با آمریکا پرده برداشت. در جریان جنگ ایران و عراق جمهوری اسلامی منابع کشور را صرف جنگی کرد که هیچ سودی برای اقتصاد ایران نداشت، در حالی که از قبل آن میلیارد ها دلار به جیب انحصارات امپریالیستی ریخته شد. جمهوری اسلامی به خواست قدرتها و انحصارات امپریالیستی با شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" تا می توانست بر آتش جنگ دمید و زمانی هم که دیگر امکان ادامه جنگ وجود نداشت با فراموش کردن همه شعار هائی که به نفع جنگ داده بود، تن به آتش بس و صلح داد. در ۸ سالی که جمهوری اسلامی درگیر جنگ با عراق بود عملاً همه فعالیتهای رژیم حول پیشبرد این امر متمرکز شده بود. بررسی این جنگ و رویدادهای مربوط به آن دقیقاً وابستگی جمهوری اسلامی را به امپریالیستها به آشکاری عیان می سازد. می توان دید که بر عکس برخی تحلیل های ذهنی که از همان شروع جنگ وسیعاً اشاعه داده می شد، جنگ ایران و عراق به نفع اقتصاد بحران زده ایران که تا مغز استخوان وابسته به امپریالیسم می باشد نبود. این جنگ نه تنها چشم اندازی از رونق و رشد در مقابل این اقتصاد بحران زده قرار نمی داد، بلکه بر عکس شرایط جنگی، بحران آن را تشدید می کرد. این واقعیت که طبقه حاکمه حتی قادر نبود نیاز های بازار داخلی را پاسخ دهد و بخش بزرگی از این بازار از طریق واردات کالاهای انحصارات خارجی تامین می شد، می توانست برای هر نیروی سیاسی واقعاً کمونیست نشان دهد که جنگ ایران و عراق در جهت پیشبرد سیاستهای اربابان امپریالیست بود که ایران و همانطور عراق را به صحنه جنگی ویرانگر بدل ساخت. این جنگ سهم بزرگی از درآمد حاصل از فروش نفت که اصلی ترین منبع درآمد کشور بود را می بلعید. جنگ ایران و عراق سرانجام پس از ۸ سال به رغم همه هیاهو های سردمداران جمهوری اسلامی پایان یافت و خمینی مجبور شد پذیرش آتش بس و صلح را به سر کشیدن به اصطلاح جام زهر تشبیه کرده و آن را رسماً اعلام کند. البته زهری که وی آن را فوراً با کشتار زندانیان سیاسی به کام مردم ریخت. کشتار بیسابقه زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در سکوت امپریالیستهای به اصطلاح طرفدار حقوق بشر و به اصطلاح مخالف جمهوری اسلامی رخ داد تا شرایط برای سازندگی بعد از جنگ آماده شود. به راستی اگر آمریکا و امپریالیستهای دیگر مخالف جمهوری اسلامی بودند چرا این کشتار را وسیله رسوا نمودن دشمن خود نکردند؟

(ادامه دارد)

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران
شماره ۲۳۶، اسفند ماه ۱۳۹۷

یادداشت: به نسبت زبان گویش، نوشته از جانب پورتال ویراستاری نشده است. اداره پورتال AA-AA